

## زنده باد اول ماه مه!

### نه به امپریالیسم و جنگ! برای صلحی عادلانه و سوسیالیزم!

تاریخ مبارزه طبقاتی تا کنون حاکی از پیکارهای خونین بین طبقات استثمارکننده و استثمار شونده بوده است. اول ماه مه یکی از این لحظات تاریخی و جلوه‌ای از آگاهی و عمل کارگران و زحمتکشان جهت مقابله با استثمار، سرکوب و کلا رهائی کامل انسان از قید بردگی سرمایه است. این روز (از 1885 تا بحال) همچنین تجلی خصلت بین‌المللی و همبستگی پرولتاریا و زحمتکشان جهان بوده و بیان منافع، اراده و مقاومت مشترک کارگران ملیت‌های مختلف در تقابل با سرمایه به مثابه یک رابطه اجتماعی است که سلطه استثمار، غارت و جنگ و تجاوز را به ملت و خلق‌های در بند تحمیل کرده است. اول ماه همواره جایگاه خاصی در جنبش کارگری و کمونیستی داشته و با گذشت سالیان دراز همچنان کاتونی زاینده و پرخروشی است که رهائی پرولتاریا را از بندهای ریشه‌ایش با برافراشتن پرچم سرخ به جهانیان اعلام می‌دارد. جنبه انقلابی اول ماه مه اما بازتاب آشتی‌ناپذیری منافع طبقه کارگر و زحمتکش با بورژوازی و اثبات این قانونمندی است که تاریخ بشریت نه اختیاری و یا خواست شخصیت‌های فردی، شاه و کشیش و ملا، نوابغ و قهرمانان و یا آدم‌های بد جنس و خائن و بیگ کلام حاصل نیروهای کور اجتماعی نیست، بلکه تاریخ مبارزه طبقاتی است که در تداوم خود برای حاکمیت پرولتاریا و متحدینش مبارزه می‌کند. در ایران با وجود ممنوعیت اول ماه مه، کمونیست‌ها و کارگران پیشرو در پارک‌ها، میدانی و حوزه‌های کار و تولید آنرا گرمی داشته و خواهان برآورده شدن حقوق صنفی و سیاسی خویش‌اند که همواره با ضرب و شتم، دستگیری و زندانی روبرو می‌شوند.

ویژگی اول ماه مه امسال رشد تضادهای درونی سرمایه‌داری جهانی و تشدید رقابت بین قطب‌های بزرگ امپریالیستی - ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و بریتانیای کبیر - بلوک مهاجم ولی در حال افول - از یکطرف و چین و روسیه و گردهمائی «بریکس» (Brics) - بلوک - برزیل، روسیه، هندوستان، چین و آفریقای جنوبی در حال صعود - از طرف دیگر است که جهان را آبدستن جنگ جهانی دیگری کرده است. مثال بارز آن گسترش مستمر غرب و ناتو (NATO) طی بیست و پنج سال گذشته تا مرزهای روسیه است که به جنگی نیابتی بین امپریالیست‌ها در اکرانین منجر شده است. سرمایه‌داری انحصاری و دولت‌های خدمتگزار آنها برای اینکه "بنیان‌های دمکراسی" را در کشورهای خودی حفظ کنند، نه تنها دست‌آوردهای اجتماعی طبقه کارگر در کشورهای مرکز را هرچه بیشتر از میان بر می‌دارند و با اتخاذ سیاست‌های خارجی ستیزی و نژاد پرستی به نفاق و دشمنی بین کارگران ملیت‌های مختلف دامن می‌زنند - نمونه آن رفتار احزاب بورژوازی اتریش در آستانه انتخابات جدید مجلس در سال 2024 است - بلکه همزمان بر ترور، سرکوب و استثمار بی‌رحمانه کشورهای تحت سلطه توسط ایادی خود در آمریکای لاتین، آفریقا، آسیای مرکزی و غربی و حوزه دریای چین که گره‌گاههای تضادهای امپریالیستی است می‌افزایند تا استثمار طبقه کارگر این کشورها و غارت منابع طبیعی آنها را تداوم بخشیده و از رشد جنبش‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه که بالقوه منافع آنها را تهدید می‌کند جلوگیری کنند. ولی رشد و اعتلای مبارزات توده‌های تحت ستم بعنوان مثال در گستره آمریکای لاتین و آسیای غربی و... نظام سرمایه‌داری - امپریالیستی را هرچه بیشتر در تنگنا قرار داده و بر تضادهای درونی آن در رقابت جهت انقیاد ملت‌ها، دستیابی به بازارهای جدید، نیروی کار ارزان و کسب سود بیشتر می‌افزاید، بطوریکه تقسیم مجدد جهان را به مشخصه اصلی این نظام تبدیل و فقر، فلاکت، نابودی، خانه‌خوابی و آوارگی را به میلیون‌ها انسان تحمیل کرده است. تنها بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون صدها تجاوز مستقیم نظامی و کودتا توسط ایالت متحده آمریکا و متحدینش با کمک پیمان جنایتکار ناتو - با داشتن 857 پایگاه نظامی در اقصی نقاط جهان - علیه خلق‌های در بند و کشورهای که اوامر امپریالیستی را بر نمی‌تابند صورت گرفته است: جنگ کره، هندوچین، بخصوص در ویتنام، تجاوز نظامی و بمباران و تجزیه یوگسلاوی، جنگ علیه عراق، سوریه، افغانستان، لیبی، یمن، چاد و مالی و بیش از هفتاد سال اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌های اسرائیلی، چندین دهه محاصره و تحریم اقتصادی علیه کوبا و بالاخره کودتای نظامی در 28 مرداد 32 و تحمیل مجدد محمد رضاشاه مزدور به مردم ایران و حال بایکوت اقتصادی و تهدید این کشور به حمله نظامی و نیز جنگ هشت ساله ارتجاعی ایران و عراق، ساخت و پرداخت نیروهای ارتجاعی همانند داعش و دهها توطئه براندازی بشکل انقلابات مخملی در کشورهای دیگر همگی حاکی از آن است که امپریالیسم و جنگ همزاد یکدیگر بوده و پایان دادن به چنین رقابت‌های خانمانسوزی در گرو دامن زدن به مبارزه طبقاتی و سرنگونی نظم حاکم است.

در این رابطه تعیین تکلیف نهائی حاکمیت در ایران به یکی از گره‌گاههای حل تضادهای درونی گروهبندی‌های مالی امپریالیستی و بحران‌های ساختاری آن تبدیل شده است که می‌تواند امتزاجی از دیپلماسی و مداخله نظامی باشد. جمهوری اسلامی که محصول تعرض ضد انقلاب امپریالیستی به جنبش کارگری و مردمی ایران و شکست قیام بهمن در سال 57 بود، دیگر نمی‌تواند همانند گذشته سلطه خود را به مردم اعمال کند و در گرداب این بحران دست و پا می‌زند، بطوریکه قدر قدرتی نسبی رژیم اسلامی در زیر فشار تضادهای عینی جامعه و در این ارتباط رشد خیزش‌های اعتراضی چند دهه اخیر آغاز به ریزش کرده است. بحرانی که همچنین برآمده از تضادهای داخلی و نیز قبول دستورات برنامه‌های نولیبرالی نهادهای مالی امپریالیستی از طرف رژیم اسلامی است که حاصل آن نرخ تورم بالای 51%، گرانی روزافزون می‌بچتاج اولیه زندگی، تعدیل اقتصادی همراه با خصوصی‌سازی‌های وسیع از جمله طرح جدیدی بنام "بارآور کردن دارائی‌های کشور" - تقسیم دارائی‌های ملی به ثمن بخش بین ایادی خود - دزدی و رانت خواری دولت سالاران و استثمار شدید کارگران، تحمیل قراردادهای موقت و بعضاً سفید برای ارزان سازی نیروی کار جهت کسب سود بیشتر برای سرمایه‌داران می‌باشد. سیاست‌های که نتیجه آن، غارت منابع طبیعی ویرانی زیست و بوم و تشدید فقر و فلاکت برای توده‌های تحت ستم، از جمله کارگران افغانی است. بطوریکه انباشت ثروت در دست طبقه سرمایه‌داران انگلی از یکطرف، بیکاری توده‌ای، انبوه کودکان کار خیابانی، روسپیگری، نبود امنیت اجتماعی و اعتیاد و تبدیل خط فقر به خط گرسنگی و شکاف روزافزون طبقاتی از طرف دیگر و در این اواخر جنایت هولناک تهاجم شیمیائی و

مسموم کردن کودکان در مدارس و خوابگاهها توسط ایادی رژیم که تاکنون دهها دختر و پسر به قتل رسیده‌اند و هنوز هم ادامه دارد، به چهره کریمه ستمگری و بربریت جمهوری اسلامی تبدیل شده‌است.

این وضعیت ناهنجار اقتصادی و اجتماعی نه تنها دایره عمل و اقتدار رژیم جمهوری اسلامی را تنگ کرده بلکه او را مجبور می‌کند به عوامفریبی "عفو" و "قول اصلاحات" دست زند تا بتواند در فرصت‌های بعدی خواست‌های انسانی توده‌های فرودست، زنان و خلق‌های ساکن ایران را با توسل به نیروهای سرکوب خود بسیج، گشت‌های ربایش و کشتار، سپاه و ارتش سرکوب کند. از طرفی دیگر باید دانست که این بحران تنها مختص جامعه ایران نیست، هر چند که در اینجا به وسعت زیادی سرباز کرده‌است، بلکه در مجموع بیان بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری - امپریالیستی یعنی انباشت و رکود سرمایه است که در وسعت جهانی نطفه بسته و رشد کرده‌است و در کشورهای وابسته و نیمه مستعمره از جمله ایران بطور مضاعف باز تولید می‌شود که برآمد آنرا بخصوص در چند دهه اخیر در سطح جامعه بصورت طغیان‌های متناوب مردمی از جمله اعتصابات کارگران، طغیان‌های توده‌های فرودست و اعتراضات وسیع زنان علیه حجاب اجباری در همراهی و همدوشی با مردان شاهد بوده‌ایم، تکان‌های از پائین که سیمای جامعه ایران را تغییر داده، "بزرگنمایی" و "تقدس مابی" چهره‌های شاخص رژیم را بی اعتبار کرده‌است. ولی این جوش‌های اجتماعی که در واقع بیان رشد و اعتلای تضاد اصلی جامعه یعنی تضاد کارگران و زحمتکشان با سلطه امپریالیستی است، هر چند پر ارزش و دارای درس‌های گرانبهائی است، ولی درنبرد طبقاتی موجود سرنوشت نهائی آنها در تغییر توازن قوا بین انقلاب و ضد انقلاب، یا بشکل ریشه‌ای یعنی سرنگونی سلطه امپریالیستی و برقراری حاکمیت خلق برهبری طبقه کارگرویا بصورت استحاله درونی رژیم حاکم و یا در صورت لزوم، گزینش و پیش‌راندن بدیل‌های امپریالیستی مانند بقایای رژیم منفور و سرنگون شده پهلوی و یا مجاهدین - رجوی در دستور کار اربابانشان قرار خواهد گرفت. این نیروها از حمایت کامل مالی و رسانه‌ای امپریالیستی برخوردارند. جریاناتی که هیچ ارتباطی با منافع توده‌های تحت ستم و دست‌یابی به حتی دمکراسی بورژوازی نداشته و تمامی توان حرکت و سیاست‌گذاری آنها زانیده و منطبق بر منافع نواستعماری بوده و در زیر پرچم دروغین حقوق بشر امپریالیستی لانه کرده‌اند. باید به این مسئله آگاه بود که <تعویض رژیم> از بالا در نهایت به آرایش روبنائی و حفظ نظام پوسیده سرمایه‌داری و تشدید استثمار و سرکوب و بی حقوقی کارگران و مزدبگیران منجر خواهد شد، آنچه که ما با جایگزینی رژیم شاه با خمینی شاهد آن بودیم.

در اینجاست که عامل ذهنی رهبری و داشتن برنامه‌های انقلابی و حل حاکمیت سیاسی با توجه به شرایط متحول موجود، اهمیتی دو چندان می‌یابد. این عامل ذهنی در چه پروسه‌ای شکل می‌گیرد، قوام یافته و به وزنه‌ای برای تغییر پایه‌های نظام و تامین اهداف راهبردی انقلاب که همانا نابودی سرمایه‌داری وابسته و طرد فرصت‌طلبی و رویزونیسم از جمله تفکر توده‌ایسم و ناسیونالیسم عظمت‌طلبانه ایرانی که مانند بختکی از درون جنبش را می‌خورد تبدیل می‌شود؟ آیا این عامل مهم و حیاتی از شبکه‌های به اصطلاح <افقی بی سر> و بصورت خودبخودی و یا <سازماندهی افقی محلی محور> و یا در <کف خیابان‌ها> و ناآرامی‌های موجود شکل خواهد گرفت؟ آیا طرح شعار سرنگونی بدون فراهم کردن عوامل انضمامی آن از جمله عنصر ذهنی انقلاب و تکامل تشکیلاتی و سیاسی پرولتاریا و از آنجا رهبری جنبش‌های پراکنده و گسترده موجود، یعنی کوشش برای ایجاد ظروف لازم دخالت مستقیم کارگران، امری انتزاعی نخواهد ماند و آب به آسیاب ارتجاع نخواهد ریخت؟. به اعتقاد ما چنین درکی از سازماندهی و سازمان‌یابی جنبش‌های اجتماعی و کلا انقلاب، کاملاً ضد مارکسیستی و فاقد توجیه تاریخی و دورنمای انقلابی بوده و نتیجه آن آگاه و یا ناآگاه قربانی کردن نارضایتی‌های موجود مردم در بارگاه بورژوازی وابسته ایران و مصادره آن توسط دیگر بدیل‌های امپریالیستی است، روندی که متأسفانه شاهد آن هستیم. تجارب انقلابات کارگری و جنبش‌های رهائی-بخش نشان داده‌اند که پیشبرد و پیروزی انقلاب در گرو تشکل، تحزب و تسلیح پرولتاریاست و آنهم بر اساس مرکزیته دمکراتیک. با توجه به قطب بندی کار و سرمایه در ایران و رشد چشمگیر طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه، ایجاد عنصر ذهنی انقلاب یعنی حزب به مثابه پیشاهنگ طبقه کارگر برای دگرگونی جامعه اهمیتی دوچندان می‌یابد. بنابراین وظیفه عناصر پیشرو کارگری و نیروهای کمونیستی است که با در نظر داشتن قانونمندی‌های جامعه تحت سلطه ایران، سازماندهی مسلحانه انقلاب و تکامل آن به قهر انقلابی طبقه پرولتاریا و متحدینش را در دستور کار خویش قرار دهند. در چنین فرایندی است که می‌توان آگاهی سوسیالیستی را با جنبش کارگری تلفیق داده و خواست‌های دمکراتیک دیگر مزدبگیران جامعه را در پیوند با مبارزات کارگران و زحمتکشان به صحنه اجتماعی کشاند. این عنصر ذهنی بطور خودبخودی از درون ناآرامی‌های پراکنده جاری نشأت نمی‌گیرد، بلکه حاصل کار و مداخله فعال، پیگیر و مستقیم پیشگامان کمونیستی و عناصر آگاه کارگری مسلح به تئوری و عمل <مارکسیسم-لنینیسم انقلابی> با هدف سازماندهی در سطوح مختلف تولید از جمله کمک به ایجاد تشکل-های مستقل کارگری و حضور فعال در مجامع توده‌ای است. در پرتو چنین مبارزه‌ای است که کارگران و توده‌های در بند می-توانند خواست‌های اقتصادی و سیاسی خود را به عرصه اجتماعی کشانده و بعنوان یک نیروی مستقل و با کیفیتی نوین و پر قدرت امر رهائی جامعه و سپس خود را تحقق بخشند. (یکی از فعالین چپ در وین) - اتریش وین- اول ماه مه 2023

- کارگران و خلق‌های تحت ستم متحد شوید! - مرگ بر امپریالیسم و هرگونه ارتجاع!

- نابود باد رژیم جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!

- پیش بسوی مبارزه برای تحقق حقوق کارگران و توده‌های تحت ستم! نابود باد سرکوب و استثمار سرمایه داری!

- با هرگونه راسیسم، عظمت طلبی ملی، ساختارهای پدرسالاری و تبعیض و ستم جنسی مبارزه کنیم!

- نه به جنگ افروزی و اشغالگری امپریالیست‌ها! - بایکوت اقتصادی تنها به نفع سرمایه داران و علیه زحمتکشان است!

- رهائی زنان بدون انقلاب و انقلاب بدون زنان امکان پذیر نیست! برای آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی!

محل تجمع و میز کتاب: رینگ مقابل - Denkmal der Republik - ساعت 9 صبح

Kontakt: Iran-Rat, Amerlinghaus, Stiftgasse 8, email:shora.sam gmail.com